# فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc426024177)

[خطبه اول 3](#_Toc426024178)

[شب‌های قدر و شهادت حضرت علی (ع) 3](#_Toc426024179)

[کتاب وقعة صفین 4](#_Toc426024180)

[جنگ صفین از نظر آمار 5](#_Toc426024181)

[جنگ صفین تاریخ اسلام 5](#_Toc426024182)

[اهمیت جنگ صفین 5](#_Toc426024183)

[تصمیم‌های مهم در جنگ صفین 6](#_Toc426024184)

[اتفاقات بعد از جنگ جمل 6](#_Toc426024185)

[حکومت حق بر اساس موازین حق 7](#_Toc426024186)

[تلاش علی (ع) برای مسالمت 7](#_Toc426024187)

[اضطراب معاویه 8](#_Toc426024188)

[اضطراب عمروعاص 9](#_Toc426024189)

[از دوراهی‌های زندگی درس بگیریم 9](#_Toc426024190)

[دوره خلافت علی (ع) 10](#_Toc426024191)

[مشروعیت خلافت حضرت علی (ع) 11](#_Toc426024192)

[قضیه خون‌خواهی عثمان 11](#_Toc426024193)

[بیعت خلیفه اول 12](#_Toc426024194)

[مسائل اخلاقی در طول جنگ 12](#_Toc426024195)

[توصیه‌های حضرت علی (ع) 12](#_Toc426024196)

[رعایت منطق درست اسلامی 13](#_Toc426024197)

[هواهای نفسانی 13](#_Toc426024198)

[اهتمام حضرت علی (ع) به مشورت 14](#_Toc426024199)

[داستان حکمیت 14](#_Toc426024200)

[چهره‌های بزرگ در جنگ صفین 15](#_Toc426024201)

[زندگی تلخ حضرت(ع) بعد از صفین 16](#_Toc426024202)

[روضه 16](#_Toc426024203)

[خطبه دوم 17](#_Toc426024204)

[مناسبت‌ها 17](#_Toc426024205)

[شب‌های قدر 18](#_Toc426024206)

[سلامت جامعه 18](#_Toc426024207)

[روحیه مسئولیت و نظارت اجتماعی 18](#_Toc426024208)

[تأکید اسلام بر امربه‌معروف و نهی از منکر 18](#_Toc426024209)

[خانواده مبنای سلامت جامعه 19](#_Toc426024210)

[خانواده ناسالم 19](#_Toc426024211)

[نبود نظارت درست در خانواده 19](#_Toc426024212)

[احساس مسئولیت 20](#_Toc426024213)

[سلامت جامعه 20](#_Toc426024214)

[نظارت عمومی در خانه و محل کار 20](#_Toc426024215)

[احساس مسئولیت کارگران و کارمندان 21](#_Toc426024216)

[توجه به نظارت عمومی 22](#_Toc426024217)

[روحیه کار و تلاش در جامعه 22](#_Toc426024218)

[نفت منبع روبه‌زوال 23](#_Toc426024219)

[دعا 23](#_Toc426024220)

## خطبه اول

**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدی و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا و حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا و شفیع ذنوبنا ابالقاسم محمد (ص) و علی آله الاطیبین الاطهرین اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [[1]](#footnote-1) عبادالله اوصیکم و نفسی بتقوا الله و ملازمة امره و مجانبة نهیه و تجهزوا عبادالله فقد نودی فیکم بالرحیل و تزودوا فان خیر زاد التقوا**

همهٔ شما برادران و خواهران گرامی و خودم را در این روز عزیز و ماه مبارک به بندگی خداوند و راز و نیاز باخدا و ذکر خداوند و رعایت تقوا و پارسایی در همهٔ احوال سفارش و دعوت می‌کنم.

 امیدواریم خداوند به برکات این ماه مبارک همهٔ ما را از بندگان خالص خودش و پرهیزکاران و پارسایان قرار بدهد.

## شب‌های قدر و شهادت حضرت علی (ع)

 در آستانهٔ شب‌های عزیز و گرامی قدر هستیم و نیز در آستانهٔ شهادت مولی‌الموحدین امام امیرالمؤمنین (ع).

 و شاید به‌طورقطع بشود گفت که کوچک‌ترین و کم‌ترین حق مولا این است که ما در آستانهٔ شهادت آن حضرت در مورد ایشان سخن بگوییم و مباحث را به شخصیت امیرالمؤمنین (ع) اختصاص دهیم.

 طبعاً هرسال در این موقعیت و این ایام خطبه‌ای به زندگی امیرالمؤمنین (ع) و درس‌هایی که ما باید از ایشان بگیریم اختصاص می‌دهیم و هر بار هم از یک‌جهتی و از زاویه‌ای به زندگی ایشان نگاه می‌کنیم.

 امروز هم در این خطبه به حول و قوهٔ الهی و با استمداد از روح بلند و تابناک مولا و امام بزرگوار بحث درس‌هایی از زندگی آن حضرت و به‌خصوص از جریان جنگ صفین است.

## کتاب وقعة صفین

من برای اینکه نکاتی را از جنگ صفین و درس‌هایی که باید از این جنگ فرابگیریم تنظیم کنم و نگاه درستی به آن داشته باشیم. یک‌بار کتاب نصر بن مزاحم را که از کتاب‌های معتبر در تاریخ جنگ صفین است و در همان اوایل قرن سوم و نزدیک به خیلی فاصلهٔ زیادی با جنگ صفین نداشته ایشان کتابی نوشته است. به نام (وقعة صفین) جنگ صفین، جریانات و حوادثی که منجر به جنگ صفین شد و ریز جریان‌ها و حوادث جنگ صفین در این کتاب بسیار ارزشمند جمع شده است.

 از قدیمی‌ترین کتاب‌های معتبری است که درزمینهٔ جنگ صفین نوشته‌شده است.

 من هم با توجه به آن کتاب نکات و درس‌هایی را از آن جنگ در اینجا یادداشت کردم که به ترتیب خدمت شما روزه‌داران عزیز، خواهران و برادران گرامی و عاشقان آن مولا و امام بزرگ عرض می‌کنم.

مقدمه این را عرض می‌کنم که جنگ صفین که دومین جنگ از جنگ‌های حکومت علی بن ابی‌طالب (ع) بود از جنگ‌های بسیار طولانی صدر اسلام است.

 یعنی در طول جنگ‌ها و غزوه‌هایی که زمان رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) واقع‌شده بود. جنگ‌هایی که بعد ادامه پیداکرده بود.

 بعد از رسول خدا (ص) با کفار و مشرکین و در جنگ‌هایی که خود مولا داشت و حتی خیلی از جنگ‌هایی که بعد در تاریخ اسلام واقع شد جنگ صفین یک برجستگی خاص دارد.

ازنظر طول زمان چندین ماه این جنگ طول کشید. تعداد شرکت‌کننده‌ها از هر دو طرف یک رقم بالایی است.

 نسبت به جمعیت آن زمان که دوروبر صد هزار نفر از هر دو طرف چیزی کمتر یا بیشتر تاریخ اختلاف دارد.

 شدت جنگ و کارزار چیزهای ممتازی بود که در جنگ صفین بود.

شاید بشود گفت که ما جنگی در سده اول صدر اسلام که با این ویژگی‌ها و امتیازات باشد نداریم.

 خود امیرالمؤمنین (ع) در بین جنگ جمل و نهروان که آن جنگ‌ها، جنگ‌های کوتاهی بود و زود هم حضرت بر دشمن فائق و غالب آمد.

 اما جنگ صفین کارزار بسیار سخت و دشوار، دو طرف همهٔ سرمایهٔ انسانی وعدهٔ خود را بسیج کرده بودند و مقاومت سرسختانه داشتند.

## جنگ صفین از نظر آمار

 جمعیت خیلی بالا نسبت به آن زمان بالای 200000 و 400000 نقل‌های مختلف دارد که جمعیت در جنگ شرکت کرده بود.

 این جمعیت در آن زمان خیلی جمعیت عجیبی بود. و از آن‌طرف کشته‌های این جنگ تا 60،70000 کشته گفته‌شده، باز نسبت به جمعیت آن‌وقت خیلی رقم بالایی است.

 در بعضی از نقل‌ها دارد که در لشکر مولا علی بن ابی‌طالب (ع) حدود 25000 نفری به شهادت رسیدند و طرف مقابل هم 30 تا 40000 در نقل‌ها آمده است که از لشکر معاویه کشته شدند. بنابراین زمان طولانی که چندین ماه طول کشید.

 جمعیت شرکت‌کننده در جنگ که چند صد هزار نفر در آن زمان بود. رقم و کشته‌های جنگ صفین که دوروبر 70000 در تاریخ ثبت‌شده است.

## جنگ صفین تاریخ اسلام

 بسیج همگانی و همه‌جانبهٔ لشکر از هر دو طرف، مقاومت شدید دو طرف در جنگ و حوادثی که در حکمیت پدید آمد این‌ها یک سری نکاتی است که جنگ صفین را از جنگ‌های ماندنی تاریخ و بسیار سرنوشت‌ساز جهان اسلام کرد.

 اگر معاویه تسلیم می‌شد و این جنگ واقع نمی‌شد، جهان اسلام چهرهٔ دیگری داشت.

 اگر در حکمیت ساده‌اندیشان و دنیاطلبان و رفاه خواهان سخن مولا را می‌شنیدند قطعاً دنیای اسلام چهرهٔ دیگری داشت و همین‌طور مقاطع و جریان‌های دیگری که در جنگ واقع شد. این مقدمه‌ای بود که لازم بود عرض کنم.

## اهمیت جنگ صفین

 با توجه به این مقدمه اهمیت جنگ صفین و طولانی بودن آن با توجه به نکاتی که عرض کردم این جنگ را در یک جایگاه مخصوصی قرار می‌دهد و لذا حوادث زیاد دارد.

 جریان‌های پیچیده در این جنگ واقع شد. مسائل حاد سیاسی و اجتماعی واقع شد که قدم‌به‌قدم این جنگ، روزبه‌روز حرکت مولا و ریز حوادثی که در این کارزار بزرگ واقع شد، تمام این‌ها الهام‌بخش و درس‌آموز برای همیشهٔ تاریخ اسلام است.

 و ازاین‌جهت است که من با همین نگاه نکاتی را در این جنگ می‌خواهم عرض کنم.

## تصمیم‌های مهم در جنگ صفین

اولین نکته و مطلب بسیار مهمی که ازنظر اخلاقی و معنوی در این جنگ می‌بینیم لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری چهره‌های این جنگ است.

همه میدانیم که ما و شما و انسان‌ها گاهی در یک مقاطع ویژهٔ تصمیم‌گیری قرار می‌گیریم و باید به خدا پناه برد از آن لحظه‌های حساس تصمیم‌گیری و مقاطع مهم در زندگی، چون زندگی خیلی وقت‌ها بر یک‌روال معمول می‌چرخد. و می‌گذرد اما در عمر همهٔ ما ممکن است که یک حوادث ویژه و شرایط خاصی پدید آید که لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری است و آن لحظه‌ها را باید خیلی توجه داشت.

 اینکه ما در دعاها می‌خوانیم که خدایا عاقبت خیر به ما بده این معنایش این است که در لحظه‌های حساس که ممکن است عمر آخر انسان باشد، درست بتوانم تصمیم بگیرم. بر هوای نفسم دقیق بتوانم فائق شوم و وظیفه را تشخیص دهم و عمل کنم.

 لحظه‌های تصمیم و گاهی شرایط ویژه‌ای پدید می‌آید که انسان خیلی باید متوجه باشد و بر اساس حجت الهی عمل کند.

 حالا در جنگ صفین من به‌عنوان نمونه چند مورد را عرض می‌کنم که موارد مهمی است. لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری آن‌هم از چهره‌های ممتاز و برجستهٔ جامعه است. خیلی چیز مهمی است.

 شما در همین داستان جنگ صفین که ملاحظه کنید در مورد خود معاویه در کتاب وقعة صفین دارد که امیرالمؤمنین (ع) بعد از فراغت از جنگ جمل البته از ابتدای حکومت حضرت مسئلهٔ معاویه اولین مسئلهٔ سیاست دولت و حکومت امیرالمؤمنین (ع) بود منتها جنگ جمل به‌سرعت پیش آمد.

 یک قائلهٔ پیش‌بینی‌نشده بود و امیرالمؤمنین (ع) به‌سرعت لشکر را از مدینه تجهیز کرد و از اطراف رفتند و جنگ جمل به پایان رسید.

 ولی از ابتدای حکومت مسئلهٔ معاویه مطرح بود.

## اتفاقات بعد از جنگ جمل

 بعد از جنگ جمل که چند ماهی تا شروع جنگ صفین طول کشید به‌شدت و شدیدتر از قبل داستان معاویه در کوفه و مدینه و نقاط مختلف سرزمین اسلام مطرح بود که باید با معاویه چه کرد؟

## حکومت حق بر اساس موازین حق

حکومت حق بر اساس موازین حق حاکمیت پیداکرده در رأس حکومت علی بن ابی‌طالب (ع) است که اگر کسی مبانی ولایت و امامت را قبول داشته باشد ایشان ولایت و امامت دارد.

 اگر بر اساس رأی و مشورت و بیعت مردم باشد، بیعت مدینه و مکه و نقاط مرکزی عالم اسلام با ایشان بعد از عثمان واقع‌شده، یک حکومتی است که با هر منطقی چه شیعه و چه سنی و با هر نگاهی نگاه کنیم یک حکومت مشروع، صد در صد درست و غیرقابل خدشه است.

اگر کسی حق را ببیند که حاکمیت را اساساً مال علی (ع) می‌داند. اگر هم کسی روی مبنای خلفا عمل کند، حاکمیت و مشروعیت امیرالمؤمنین (ع) خیلی قوی‌تر از حکومت و خلافت خلیفهٔ اول، دوم و سوم بود.

 عموم مردم بیعت جدی و عزم عمومی بر سپردن خلافت به امیرالمؤمنین (ع) بود.

هیچ جای شبهه‌ای در حقانیت و مشروعیت حاکمیت علی (ع) نبود و مسئلهٔ مهم هم مسئلهٔ معاویه بود که بعد از جنگ جمل جدی‌تر مطرح شد.

 پیک‌های گوناگون و متعددی مولا به شام گسیل داشت، نامه‌های فراوانی ردوبدل شد و در طول چندین ماه مکاتبات بسیار متعدد که تعداد آن در تاریخ برای ما باقی‌مانده است. قطعاً بیش از این حرف‌ها بوده است.

## تلاش علی (ع) برای مسالمت

 اعزام پیک‌های متعدد برای معاویه و حل مسئله، امیرالمؤمنین (ع) از هیچ کوششی فروگذار نکرد برای اینکه جنگ پدید نیاید و برای اینکه حق بر اساس صلح و به شکل مسالمت‌آمیز اجرا شود و نهایت به‌جایی رسید که دشمن قد دار حضرت و باند منحوس بنی‌امیه به سرکردگی معاویه به این راه مسالمت‌آمیز تن ندادند و مشروعیت ولایت و امامت امیرالمؤمنین (ع) و قضیه به جنگ رسید.

داستان خیلی طولانی است. یک شخصی را به نام جریر که در زمرهٔ اصحاب حضرت بود و بعد از زمرهٔ اصحاب خارج شد. این شخص را حضرت امیر (ع) به شام فرستاد و چند ماه در شام بود یعنی در طول چند ماه این شخص و فرستادهٔ امیرالمؤمنین (ع) کار می‌کرد آنجا که یک‌طوری قضیه به جنگ نرسد و خیلی هم تلاش کرد.

 خود این نقل می‌کند که من پیک علی (ع) بودم نامه را برای معاویه بردم چند وقت آنجا بودم که یک مقدار متهم شده بود که شاید با معاویه سازش کرده که برنگشته به کوفه.

 در حال مدت آنجا طول کشید.

او نقل می‌کند که آن تصمیم و شب آخری که رسید امیرالمؤمنین (ع) فرموده بود که باید قضیه با معاویه روشن شود. و معاویه آن شب خیلی وضعیت رقت باری داشت بسیار در تب‌وتاب بود، آن شبی که باید تصمیم بگیرد که یا تسلیم علی (ع) شود و تن به خلافت مشروع و حق علی (ع) دهد و یا در برابر علی (ع) بایستد.

 و فکر کنید که جنگی پدید آید که این‌طور در طول تاریخ آثارش باقی است. سر موقع حساس و سرنوشت‌ساز رسیده است.

## اضطراب معاویه

می‌گوید معاویه در همان شب اشعاری می‌خواند. در تب‌وتاب و اضطراب بود و پیش خود فکر می‌کرد و هیچ جایی هم برای خودش ابهام نبود.

 حقانیت علی (ع)، مشروعیت علی (ع) و سوابق علی (ع)، بیعتی که مردم با او کرده بودند. عدم دخالت علی (ع) در قتل عثمان که به‌دروغ معاویه خیلی روی آن مانور می‌داد. همهٔ این‌ها روشن بود. اما برای مطامع دنیا، شب سرنوشتی داشت.

 می‌گوید آن شب برای معاویه خیلی سخت بود. خودش هم اضطراب داشت، خودش هم در تب‌وتاب بود که من چه تصمیم مهمی است که باید امشب بگیرم؟ ولی به‌هرحال تصمیم شیطانی خودش را آن شب گرفت.

 یک‌لحظه این فرد اگر تصمیم را طور دیگری گرفته بود، چهرهٔ تاریخ طور دیگری بود، این برای خود معاویه است.

 عمروعاص نظیر همین داستان دارد می‌گوید وقتی‌که معاویه تصمیم گرفت که عمروعاص را که آدم زیرک و بدجنسی بود جذب کند برای مقابله با امیرالمؤمنین (ع) پیکی را فرستاد، نامه‌ای هم به او داد و او را دعوت کرد.

 وقتی‌که این نامه به دست عمروعاص رسید. باز برای او هم روشن بود، جای تردیدی در حق نبود، چه کسی مثل علی (ع)؟

 کسانی که تن به خلافت خلیفهٔ اول، دوم و سوم داده بودند دیگر علی (ع) امروز آمده که از همهٔ جهات تفوق دارد. ازلحاظ ظاهری هم که نگاه کنیم، بیعت مردم همراه اوست و هیچ جای تردیدی نیست.

می‌گوید شب وقتی‌که پیک معاویه و نامه رسید، باز او در تب‌وتاب بود و یک پسر هم داشت.

 در فضای خانه هم دو نظر بود خیلی اینجا هم جالب است. یکی از پسرهای عمروعاص می‌گفت که تو به‌طرف معاویه برو. یکی دیگر از آن‌ها که آدم متدین‌تری مثلاً رگ‌های دینی در آن بود گفت نه این کار را نکن.

 تو علی (ع) را به معاویه نفروش آخرت خودت را به دنیای معاویه نفروش.

 درون خانه‌اش فرزندانش یک نظر به او می‌دادند و بالاخره انسان در خانه تحت تأثیر فرزندان خود قرار می‌گیرد. از آن‌طرف هم در نزد خودش در تب‌وتاب بود.

 یک ندای شیطانی که او را دعوت به معاویه و پیمان‌شکنی می‌کرد. و یک‌صدای رحمانی که او را دعوت به علی (ع) می‌کرد.

## اضطراب عمروعاص

حتی غلامش هم به او توصیه کرد که این کار را نکن. همان غلامش می‌گوید که من شب دیدم که در تنهایی عمروعاص دارد اشعاری می‌خواند در آن اشعارش که چند بیت است کاملاً آن اضطراب عمروعاص، سر لحظهٔ سرنوشت و حساس دنیا و آخرت سر دوراهی ایستاده است.

 می‌گوید من این اشعار را می‌شنیدم و می‌دیدم که خودش هم در اضطراب به سر می‌برد. در اشعارش نشان می‌دهد که من درهرحال عزت دنیا می‌خواهم و به‌طرف معاویه می‌روم. چون می‌دانست که آدمی با آن نفاق نزد علی (ع) عزتی ندارد.

می‌گوید من عزت دنیا را می‌خواهم و به‌طرف معاویه می‌روم. بازببینید سر بزنگاه و موضع حساس عمروعاص نتوانست خدایی فکر کند. پای او لغزید و در کنار معاویه قرار گرفت. همین‌طور موارد دیگر هست که خیلی جالب است.

 این‌یک نکته است که ما چیزهای زیادی در جنگ صفین می‌بینیم که دو نمونه از آن را عرض کردم.

## از دوراهی‌های زندگی درس بگیریم

 لحظه‌های تصمیم در دوراهی‌های زندگی که ما باید این درس را بگیریم. برای همهٔ ما ممکن است که دوراهی‌های خیلی جدی و قاطع پدید بیاید. در مسائل اخلاقی و در مسائل مختلف دینی که سر آن دوراهی باید بر خودمان غالب باشیم.

اصلاح نفس و تهذیب اخلاق که همیشه باید جزء برنامهٔ ما باشد، ارزش و فایدهٔ آن سر بزنگاه‌ها و سر دوراهی‌ها است که باید تصمیم‌های درست گرفت.

 اگر شما فکر کنید که معاویه در آن شب سرنوشت و تصمیم خودش، طور دیگری تصمیم گرفته بود. یا عمروعاص سر دوراهی و لحظهٔ تصمیم طور دیگری تصمیم گرفته بود داستان طور دیگری بود و خلافت علی (ع) قطعاً تثبیت می‌شد.

## دوره خلافت علی (ع)

 چون میدانید علی بن ابی‌طالب (ع) در دورهٔ کوتاه خلافتشان عمدتاً در جنگ سپری شد. شما اگر عهدنامه بسیار بلند و جالب مالک اشتر را ببینید می‌بینید که چه اندیشه‌های معنوی، اخلاقی و حتی سازندگی دنیا در همین عهدنامهٔ مالک اشتر مطرح‌شده ولی هرگز خود علی بن ابی‌طالب (ع) کمترین فرصت برای اینکه فکرهای معنوی، علمی، اخلاقی و مادی وزندگی مردمی خود را پیدا نکرد که اجرا کند.

 چون عمدتاً در این جنگ سپری شد و عمده هم برمی‌گردد به همین در رأس این هرم به طلحه، زبیر، عایشه، معاویه، عمروعاص و بعد هم تعدادی از سران خوارج مثل اشعث بن قیس را من مثال بزنم که اشعث بن قیس خودش در کنار مالک اشتر در جنگ صفین بود.

عاقبت‌به‌خیری و لحظهٔ تصمیم چقدر مهم است. در تاریخ تا قبل از قرآن‌ها سرنیزه رفتن دو نفر در لشکر علی (ع) می‌درخشند.

 یکی مالک اشتر، یکی اشعث بن قیس، اصلاً درخشنده یک فرمانده بزرگ در جبههٔ علی بن ابی‌طالب (ع) است ولی سر لحظهٔ سرنوشت و تصمیم مالک اشتر ایستاد، محور حق را رها نکرد و اشعث بن قیس پایش لغزید، با نامه‌ای که معاویه داده بود و یک جریانی که پشت پرده برای انحراف و فریب او پدید آورده بودند.

 از آن‌طرف هم یک مقدار سادگی که در اثر قرآن‌های بر سرنیزه داشت به‌هرحال پایش لغزید و جلوی علی (ع) ایستاد همان کسی که تا دیروز فرمانده بزرگی در لشکر علی (ع) است و در کنار مالک اشتر شمشیر بران او لشکر علی (ع) را به جلو می‌برد.

 سر لحظهٔ حساس این‌طور پایش لغزید و در آن‌طرف افتاد و نام او در تاریخ و در عالم غیب و عالم ملکوت جزء مخالفان علی (ع) ثبت شد.

همین کسی که ماه‌ها و مدت‌ها در رکاب علی (ع) بود. و نمونه‌های دیگری که برای این قضیه هست و این‌یک درس بزرگی است که ما باید از تاریخ بگیریم و به‌خصوص از حوادث امیرالمؤمنین (ع) و جنگ صفین.

نکتهٔ دیگری که در جنگ صفین به‌وضوح احساس می‌شود و من هم به آن اشاره کردم، این بود که تمام تلاش امیرالمؤمنین (ع) بر این بود که این جنگ واقع نشود. حالا گاهی علی بن ابی‌طالب (ع) را متهم می‌کنند، آن‌وقت هم دشمنانی به این‌که حضرت معاویه را بر آنجا تثبیت نکرد والا می‌توانست با تثبیت معاویه قضیه حل شود.

 ولی واقع مسئله اگر شرایط آن زمان را آدم به دست آورد، حضرت می‌فهمید که این کار شدنی نیست و معاویه زیر بار این هم نمی‌رود و از آن‌طرف حضرت در طول چندین ماه پیک‌های متعدد فرستاد، نامه‌های گوناگون برای او فرستاد و به‌هرحال کار به‌جایی نرسید.

این هم یک نکته‌ای است که حضرت در جنگ صفین واقعاً نمی‌خواست واقع شود. و توصیه‌های حضرت همیشه بر این بود که شروع به جنگ نکنید، صبر و تحمل‌کنید ، در لحظه‌های سخت جنگ و دشمن این را قبول نمی‌کرد.

## مشروعیت خلافت حضرت علی (ع)

 و همین‌جا باید بر این نکته تأکید بکنیم که مشروعیت خلافت علی (ع) چیزی بود که جای هیچ تردیدی نداشت.

عمده چیزی که معاویه بر نقطهٔ مقابل بر آن تأکید می‌کرد در آن نامه‌های معاویه تا همان اواخر و حتی بعد از حکمیت، هیچ کجا ندارد که نه حق خلافت مال من است و یا من خلیفه و امیر مؤمنین هستم، هرگز این ادعا را ندارد.

 چون خودش می‌داند که این شایستگی را ندارد، مشروعیت ندارد.

## قضیه خون‌خواهی عثمان

 تمام ادعای معاویه آمد روی قضیهٔ خون‌خواهی عثمان که این هم چیزی بود که امیرالمؤمنین (ع) دامنش از خون عثمان مبرا بود و همان اندازه که معاویه به کمک عثمان نیامد، حضرت امیر هم یک مقداری کمک کردند برای اینکه آن قائله پیدا نشود ولی به‌هرحال کاری از دستشان برنمی‌آمد و هیچ دخالتی در خون عثمان نداشتند ولی این قضیه را آنجا علم کردند و شعار معاویه خون‌خواهی عثمان بود.

 بعد هم تبدیل شد به اینکه قاتلان عثمان را تحویل من بده، امیرالمؤمنین (ع) خودش 30،40000 قاتلان عثمان در کوفه، مدینه و اطراف بودند و هرگز امیرالمؤمنین (ع) این قدرت را نداشت و البته این را حق هم نمی‌دانست که قاتلان عثمان را تحویل معاویه دهد.

 همهٔ حرف معاویه این بود ابتدا هم در نامه‌هایش این است که بیایید وضع قاتلان عثمان را روشن کنیم و بعد هم خلافت را به رأی مردم و شورای مسلمین بزنیم.

 که این هم‌رأی باطلی بود چون این رأی و بیعت و شورای مسلمین هم واقع‌شده بود. مثل خلفای قبل بلکه بالاتر چون خلیفهٔ دوم و سوم با یک‌شکل دیگری روی کارآمدند. و آن‌طور بیعتی نبود.

## بیعت خلیفه اول

 بیعت خلیفهٔ اول هم هرگز به آن گستردگی بیعت امیرالمؤمنین (ع) نبود. بنابراین روی مبنای بیعت و رأی مردم هیچ تردیدی در حکومت علی (ع) نبود.

 روی مبنای وصایت و حکم الهی هم که باز هیچ تردیدی نبود. سوابق علی (ع)، نبودن هیچ نقطهٔ ضعفی در زندگی علی (ع) جز اینکه مقابل کفار و مشرکین ایستاده بود. شمشیر او بر فرق کفار و مشرکین فرود آمده بود و هیچ نقطهٔ ضعف دیگری نبود.

 و حضرت درعین‌حال با خاطر اینکه جنگ واقع نشود تمام تلاش خود را کردند و عاقبت نشد. این هم نکتهٔ دیگری است که ما می‌بینیم.

## مسائل اخلاقی در طول جنگ

 مسائل اخلاقی در طول جنگ از نکته‌های بارز و برجستهٔ جنگ صفین است. آن‌همه اصرار و سفارش علی بن ابی‌طالب (ع) بر رعایت ضوابط و مقررات اخلاق اسلامی حتی در جنگ با دشمن واقعاً چیز مبهوت‌کننده است.

 از همان جریان آب در صفین که شروع کنید آب را بستند وقتی‌که آب را گرفتند امیرالمؤمنین (ع) فرمود که نه راحت آب بدهید لشکر معاویه هم آب داشته باشند.

بدون هیچ ممانعتی، چقدر بزرگواری و مردانگی یک روز تشنگی تحمل کردند و لشکر معاویه نمی‌گذاشت از فرات آب بخورند و بعد حضرت دستور حمله دادند و مردم رفتند و فرات را گرفتند. خوب می‌توانستند آب را بر لشکر ببندند.

 حضرت باکمال مردانگی مقابل به‌مثل نکرد و گفت آب را به دشمن بدهید. آب چیزی نیست که ما حتی بر دشمن خود هم منع کنیم.

## توصیه‌های حضرت علی (ع)

 توصیه‌ها و دستورهای بسیار متعدد و فرماندهانشان این بود که شما در مسیر کوفه و نخیله که به‌طرف صفین می‌روید، مردم را در بین راه اذیت نکنید.

چون طبع لشکر این بود که وقتی‌که حرکت می‌کردند در بین راه از مردم می‌گرفتند، ظلم و تعدی می‌کردند. حضرت عنایت دارد که مواظب مردم باشید. تعدی واقع نشود، حقوق مردم زیر پا گذاشته نشود. در مسیر حرکت و در خود جنگ می‌گوید وقتی‌که غالب شدید، تعرض به زن‌ها نداشته باشید، کسی فرار می‌کند او را تعقیب نکنید و دستورهای این شکلی که در اسلام هست و امیرالمؤمنین (ع) آن‌ها را به‌تمام‌معنا رعایت کرد و حتی تا این حد که وقتی‌که دشنام می‌دادند و بد می‌گفتند، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود که بد نگویید.

در یک‌قسمتی دارد که ظاهراً حجر بود و امر بن حمق که هر دو از صحابهٔ بزرگ حضرت بودند این‌ها همه در یک جریانی داشتند به معاویه و اصحاب او دشنام می‌دادند که حضرت جلوی آن‌ها را گرفت. فرمود با منطق سخن بگویید. رعایت اخلاق در کمال دقت و احتیاج چیزی بود که در اوج بود.

## رعایت منطق درست اسلامی

بعد از قضیهٔ حکمیت هم همین‌طور بود، درهرحال در طول مسیر رعایت منطق درست اسلامی و آوردن دلیل به جای دشنام و فحاشی از چیزهایی بود که بارها و در طی مراحل مختلف حضرت به آن اشاره و تأکید داشت.

 سؤالات را حضرت جواب می‌داد. اگر نامه‌ای می‌آمد منطقی آن نامه را پاسخ می‌گفت و معمولاً نمی‌گذاشت که دیگران هم از حدود اخلاق الهی و پاسخ درست منطقی نسبت به مخالفین طفره بروند و آن‌ها را توصیه به راه منطقی و درست می‌کرد.

## هواهای نفسانی

 نکتهٔ دیگری که در جنگ صفین از نکات برجستهٔ جنگ صفین هست، هواهای نفسانی است که گاهی در بعضی از عالم‌ها و زاهدها پیدا شد.

من خودم این را در تاریخ‌های دیگر دیده بودم. امروز یعنی روز قبل که وقعة صفین را مطالعه می‌کردم این وضع شرح بیل که یک فردی بود که اهل عبادت و آدم شناخته‌شده به زهد و تقوا در شام و اطراف شام و مورد اعتماد مردم بود.

 خیلی عجیب است که چطور معاویه چه حرکت‌هایی انجام داد. معاویه برنامه‌ای ریخت که این شخص را وارد صحنه کند و برخلاف امیرالمؤمنین (ع) قیام کند. این شرح بیل خودش امیرالمؤمنین (ع) را می‌شناخت و به این سادگی نمی‌شد او را گول زد.

 ولی درعین‌حال معاویه افرادی ر بسیج کرد، دوروبر او را گرفتند، مرتب در گوشش خواندند که بله امیرالمؤمنین (ع) عثمان را کشت. تا این آدم اهل عبادت، دانش، علم و فهم را کشاندند به نقطهٔ مقابله با علی بن ابی‌طالب (ع).

 و جالب این است که این آقا را بعد که معاویه از او خواست که تو باید شهر به شهر بروی در اطراف شام و همه‌جا سخنرانی کنی و به مردم بگویی که عثمان را علی بن ابی‌طالب (ع) کشت و باید همراه معاویه حرکت کنیم.

یعنی آدمی که آن عبادت و زهد و تقوای او باید در خدمت صلاح مردم باشد این‌طور با نقشهٔ معاویه دورش را گرفتند و او هم فریب خورد بااینکه خودش هم می‌دانست.

خود او هم از کسانی است که خیلی اضطراب داشت در آن لحظه‌های تصمیم و سرنوشتی که در زندگی‌اش بود ولی درهرحال افتاد در دام معاویه همین آدم عالم و بفهمی که به‌اصطلاح باید همراه علی (ع) باشد و کار هم به‌جایی رسید که به‌صورت یک مزدور معاویه درآمد گفت که باید شهر به شهر بروی و بر ضد علی بن ابی‌طالب (ع) تبلیغ کنی.

که این از نکات عجیب جنگ صفین است.

## اهتمام حضرت علی (ع) به مشورت

و باز از نکات مهمی که ما در این جنگ می‌بینیم آن حالت مشاوره حضرت و توجه به حرف‌های مردم است که واقعاً امیرالمؤمنین (ع) هرگز استبداد در زندگی خود وزندگی سیاسی خودش به خرج نداد.

جایی که حق و دستور الهی بود عمل می‌کرد اما جایی که در شروع جنگ وقتی‌که می‌خواستند عزیمت کنند از کوفه حضرت اصحاب را جمع کرد و گفت چگونه حرکت کنیم و ... و با نظر و مشورت اقدام کرد. در طی راه هم همین‌طور.

## داستان حکمیت

 و حتی در قضیهٔ حکمیت که برخلاف تمایل حضرت بود. و حضرت به آن صلاح نمی‌دانستند ولی وقتی دیدند همه دارند این‌گونه می‌گویند و فریاد بلند کردند حضرت قضیهٔ حکمیت را گفت هر کاری می‌خواهید بکنید البته حضرت به حال قهری این را گفت ولی به هر فرمود که **«لا أَحْمِلَکمْ عَلَی مَا تَکرَهُون»[[2]](#footnote-2)** برخلاف تمایلتان من نمی‌توانم شمارا ببرم.

ارشاد می‌کنم شمارا و راه را به شما نشان می‌دهم ولی اگر خود شما خواستید بلغزید من کاری از دستم برنمی‌آید.

و از چیزهایی بود که در طول جنگ و موارد مختلف پدید آمد و البته در یک مقاطعی هم حضرت دیگر فوق‌العاده تحت‌فشار قرار گرفت. ازجمله در قضیهٔ حکمیت که بارها گفته‌شده و همه میدانید که مالک اشتر آن سنگرهای آخر را داشت فتح می‌کرد. آن گام‌های نهایی را در غلبه بر معاویه داشت برمی‌داشت.

که خوارج شمشیرها را کشیدند گفتند اگر دستور توقف جنگ ندهی ما تو را همین‌جا می‌کشیم. حضرت پیکی فرستاد که مالک اشتر برگردد، مالک گفت که این چه حرفی است؟ من در آستانهٔ خیمه‌های معاویه هستم، نه این کار را نمی‌کنم.

 بعد آمدند و خبر را آوردند حضرت به او گفت که بگو اگر نیایی من را می‌کشند و دیگر مالک اشتر دست برداشت. و از لحظه‌های بسیار غم‌انگیز و سوزناک تاریخ اسلام است که این‌طور جاهلانی آمدند و در نقطهٔ اوج پیروزی این‌طور ضربه را زدند.

 ما اگر جبههٔ علی (ع) را تحلیل کنیم می‌بینیم که یک عده مخالفان یک عده دنیاطلبانی بودند مثل طلحه و زبیر و امثال این‌ها که بیعت را شکستند. یک عده بنی‌امیه بودند که باند بسیار قوی بودند و در شام مرکزیت پیداکرده بودند و یک عده هم کینه‌هایی که از علی (ع) از سابق داشتند در دلشان بود، یک عده هم خوارج و آدم‌های جاهلی که در طول جنگ سوابق و ریشه‌هایش از قبل بود و در جنگ صفین پیدا شد و ضربهٔ مهم آن‌ها در این نقطهٔ حساس است.

 من برای خودم که از نوجوانی تاریخ امیرالمؤمنین (ع) را می‌خواندم تا امروز بدون استثنا هر وقت آن لحظهٔ فرمان علی (ع) بر بازگشت مالک اشتر را یادم می‌آید واقعاً با همهٔ وجودم می‌سوزم که این‌طور دنیاطلبی‌ها، این‌طور هواهای نفس، این‌طور جهالت‌های یک عده آدم ناآگاه و نفهم مولا را به آن وضع کشاند که دست‌بسته علی (ع) را تسلیم دشمن کردند.

رجل بزرگ الهی که خلافت او با همهٔ موازین به‌حق بود. آن انسان والایی که با همهٔ موازین فرد اول عالم اسلام بود. با آن سوابق درخشان او در تاریخ اسلام این‌طور یک عده جاهل و ناآگاه، بی‌اطلاع از عمق حوادث، فریب‌خورده‌های از قرآن‌های بر سرنیزه حضرت را تسلیم دشمن کردند.

 بعد از جنگ صفین و قضیهٔ حکمیت دیگر برای علی (ع) هرروز در این دنیا یک‌لحظهٔ جان دادن بود.

 یک مردم بی‌حال، سست و جاهل با این پیمان‌شکنی‌ها و دست‌بسته حضرت باید تسلیم شود.

 برای علی (ع) هرلحظه جان کندن بود.

## چهره‌های بزرگ در جنگ صفین

البته افرادی مثل مالک، عمار، حجر ، عمر بن حمق، محمد بن ابی بکر، قیس، عبدالله بن عباس و چهره‌های این‌گونه بودند.

خود امام حسن و امام حسین (ع) در جنگ صفین، محمد بن ابی بکر، مالک بن تیهان این‌ها چهره‌های بزرگی بودند که در جنگ بودند و بخش مهمی هم داشتند.

اما یک جمعیت زیادی فریب همین اشعث‌ها، و امثال این‌ها از جاهل‌ها و نادان‌ها خوردند و علی (ع) را به آن وضع بسیار دشوار و سخت کشاندند و این نشان می‌دهد که آگاهی و هوشیاری اجتماعی، فهم دقیق حوادث سیاسی و تمسک به ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) می‌توانست جلوی همهٔ آن حوادث را بگیرد که چنین چیزی نشد.

## زندگی تلخ حضرت(ع) بعد از صفین

 و علی (ع) بعد از جنگ صفین دیگر زندگی بسیار تلخی داشت. حضرت برگشت، جنگ با خوارج را هم انجام داد، آمادهٔ جنگ دیگری بود بعد از ماه مبارک، اما ماه مبارک سنهٔ چهل که رسید گرچه حضرت آمادهٔ جنگ دیگر می‌شد اما سلام و درود خدا بر تو ای مظلوم عالم، ای بزرگ‌ترین مظلوم عالم، ای چهرهٔ معصومی که باخیانت دوستان تو شکست خوردی، ای کسی که عمری را برای خدا سپری کردی، ای کسی که نوجوانی‌ات برای خدا در جنگ‌ها سپری شد، ای مظلومی که در کنار رسول خدا (ص) همیشه اولین فرد بودی، ای کسی که بعد از رسول خدا (ص) 25 سال تو را مظلومانه به خانه نشاندند، این عزیز ما، ای معشوق ما، ای علی (ع)، این مولای ما، ای شهید این ماه، این ماه برای تو ماه رستگاری بود، راه نجات از این پیمان‌شکنان و انسان‌های ضعیف‌النفس بود.

## روضه

آری نجات تو و آزادی تو در شب نوزدهم ماه مبارک بود.

آن لحظه‌ای که صدا دادی در محراب عبادت و در خانهٔ خدا **«فصت و رب الکعبه»** وقتی‌که آن شمشیر فرق علی (ع) را شکافت، صدای علی (ع) بلند شد، به خدا رستگار شدم. علی (ع) از آن مردم نجات پیدا کرد. منادی ندا شنیده شد. افرادی این ندا را در کوفه شنیدند. کوفه گرچه به علی (ع) خیانت کرد اما درعین‌حال اتکای مردم کوفه، یتیم‌های کوفه، بی‌سرپرست‌های کوفه به علی (ع) بود. وقتی ندایی شنیدند که **«قتل ابن عمة المصطفی»** جبرئیل میان زمین و آسمان صدا زد ارکان هدایت فروریخت.

**لا حول و لا قوّة إلّا باللّه العلی العظیم [[3]](#footnote-3) و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [[4]](#footnote-4)**

**بسم الله الرحمن الرحیم. اِنّا اَعْطَیْناکَ الْکُوثَر فَصَّلِ لِرَّبکَ وانْهَر اِنَّا شانِئَکَ هُوَ الاَبْتَر [[5]](#footnote-5)**

## خطبه دوم

**اعوذ بالله سمیع العلیم، من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدی و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد (ص) و علی آله الاطیبین لا سیما مولانا و امامنا امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) و صل علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر حججک علی عبادک و امنائک فی بلادک ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان صلواتک علیهم اجمعین. اعوذ بالله** **سمیع العلیم، من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ[[6]](#footnote-6) عبادالله اوصیکم و نفسی بتقوا الله**

بار دیگر همهٔ شما برادران و خواهران گرامی و خودم را به تقوا و پارسایی، عبادت و بندگی خدا در ماه مبارک اصلاح و تهذیب نفس، دوری از گناه و معصیت، توجه به لحظات مرگ و احتضار و لقاء خداوند و ذکر خداوند در همهٔ حالات سفارش و دعوت می‌کنم. خداوندا ما را بر بندگی خودت، اطاعت خودت و موفقیت در امتحان‌ها و آزمون‌های زندگی، موفق و مؤید بدار.

## مناسبت‌ها

فرارسیدن شهادت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین (ع) را به حضور حضار محترم، برادران و خواهران گرامی و حضرت بقیة‌الله الاعظم (عج) تسلیت عرض می‌کنم.

و همچنین روز 27 دی سالگرد شهادت فدائیان اسلام هست که این مناسبت را هم گرامی می‌داریم. همین امروز 17 رمضان سالروز جنگ بزرگ بدر هست که آن روز بزرگ و پیروزی بزرگ مسلمان‌ها را گرامی می‌داریم.

و همین‌طور سالروز معراج رسول خدا (ص) است که این واقعهٔ بزرگ را هم به یاد می‌آوریم و بزرگ می‌داریم.

## شب‌های قدر

و اولین عرض من در آستانهٔ شب‌های قدر توصیهٔ همهٔ برادران و خواهران هست بر استفادهٔ از این لیالی متبرکه و عزیز و ارزشمند و اینکه مبادا شما برادران و خواهران و به‌ویژه جوانان عزیز از فیض و برکت این ماه و همهٔ آن در شب‌های قدر تجلی می‌کند و عالی‌ترین جلوه‌های فیوضات این ماه در این شب‌ها بر بشریت می‌تابد ان‌شاءالله تلاش کنیم از این شب‌ها و نیایش و بندگی خدا وزنده داری این شب‌ها غفلت نورزیم و برای اصلاح خودمان و اصلاح جامعهٔ خودمان در این شب‌ها از دعا غفلت نکنیم.

## سلامت جامعه

 در این بخش در لحظات کوتاهی چند نکته برای بهتر شدن و سلامت جامعهٔ خودمان چون طبعاً در ماه رمضان جمعیت بیشتر است و خانواده‌های محترم و خواهران و برادران حضور دارند و لازم است که این نکات توجه شود عرض می‌کنم.

 جامعه‌ای که بخواهد الهی باشد روی موازین اخلاق و مبانی دینی درست حرکت کند یکی از اصول مهم آن نظارت عمومی است که در زبان دینی امربه‌معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود.

## روحیه مسئولیت و نظارت اجتماعی

 ما اگر بخواهیم از دین و جامعه و سلامت جامعه پاسداری کنیم باید روحیهٔ مسئولیت و نظارت اجتماعی داشته باشیم.

در خانواده‌های ما، شهرها، جامعه، ادارات ما هر جامعه‌ای که این احساس مسئولیت و نظارت اجتماعی در او زنده و حاکم است قطعاً از آفت‌ها مصون می‌ماند.

ما اگر شاهد خلاف و اشتباه و تخلف هستیم بخش عمدهٔ آن به عدم نظارت و کم احساس مسئولیت داشتن برمی‌گردد.

## تأکید اسلام بر امربه‌معروف و نهی از منکر

اینکه اسلام آن‌قدر بر امربه‌معروف و نهی از منکر تأکید کرده است. در وصیت مولا امیرالمؤمنین (ع) در آخرین لحظات عمرشان بر امربه‌معروف و نهی از منکر تأکید شده، روح امربه‌معروف و نهی از منکر یک نوع نظارت عمومی در جامعه است.

 در ابعاد مختلف آن‌که من به بعضی از جلوه‌هایش اشاره می‌کنم.

## خانواده مبنای سلامت جامعه

 یک نوع نظارت اخلاقی و معنوی در درون خانواده باید باشد که مبنای سلامت جامعه واقعاً خانواده‌هاست.

شما اگر تصور بفرمایید در درون خانه پدر و مادر نظارت بر فرزندان نداشته باشند. افراد خانواده احساس مسئولیت نسبت به یکدیگر نکنند که این زمینه‌های خلاف و فساد پدید می‌آید.

اما خانواده‌ای که با اصول درست، بااخلاق صحیح، با موازین درست نظارت بر حال و احوال یکدیگر دارند. بااخلاق درست، با نظارت صحیح و منطقی شوهر توجه به خانمش دارد و همسر نسبت به همسرش دارد.

 پدر و مادر نسبت به فرزندانشان نظارت دارند این خانواده یک خانوادهٔ سالمی می‌شود.

## خانواده ناسالم

 خانواده‌ای که آحاد و افراد او همه سر در لاک خودشان است. پدر در کار و مشغلهٔ اقتصادی خودش است. مادر در فکر کارهای خودش در خانه یا بیرون خانه است. بچه‌ها هم از هم بی‌اطلاع هستند. این خانوادهٔ ازهم‌گسیخته و گسسته زمینهٔ برای خلاف و تخلف و عقب ماندن در او وجود دارد.

برعکس اگر خانواده‌ای این احساس مسئولیت الهی، نظارت درست شرعی و الهی که امربه‌معروف و نهی از منکر در آن حاکم باشد، طبعاً آن خانواده، خانوادهٔ سالمی می‌شود. بنده نمی‌خواهم بر بعضی از چیزهایی که میدانم به آن اشاره‌کنم. اینجا جایگاه آن نیست.

## نبود نظارت درست در خانواده

بسیاری از تخلف‌ها و جرم‌هایی که گاهی کم‌وبیش انسان در بچه‌ها می‌بیند یا افرادی را می‌بیند که از خانه نشأت‌گرفته و نبود نظارت درست در فضای خانه، اینکه هرکسی سرش به لاک خودش است. توجه ندارد که فرزندش در چه مسیری حرکت می‌کند.

 من همیشه این را گفته‌ام که این نظارت معنایش این نیست که تحمل و فشار باشد، اجبار و اکراه در کار باشد این‌ها در تربیت و نظارت نقش زیادی ندارد چیزهای استثنایی است.

## احساس مسئولیت

 یعنی نظارتی که بنده عرض می‌کنم یعنی احساس مسئولیت که این بچه‌ها مال من هستند و به کجا دارند حرکت می‌کنند. احساس مسئولیت یعنی اینکه زن در چه مسیری دارد حرکت می‌کند که این‌ها خیلی مهم است.

 من نمونه‌های ریزی دارم که با اقدام زن، شوهر از اعتیاد، مفاسد و خلاف‌ها نجات پیداکرده است. با توجه و اخلاق درست و نظارت درست و برعکس، نظارت درست، اگر شما خانواده‌ها بر فرزندانتان داشته باشید قطعاً بدانید ازنظر تحصیلی و اخلاقی درصد مشکلات به حداقل می‌رسد.

حالا جنبه‌های تحصیلی جنبه‌های مهمی است اما آن‌یک گوشهٔ کار است. اصل این است که در جامعه اخلاق درست حاکم باشد. دارای معنویت باشد، موازین صحیح الهی بر خانواده‌ها و جامعه حاکم باشد. حالا تحصیلات هرکدام به فراخور خودش، همه در یک سطح استعداد و توانایی ندارند.

## سلامت جامعه

 آنچه مهم است این است که سلامت جامعه درگرو یک نظارت درست الهی و امربه‌معروف و نهی از منکری است که در خود خانه پایه‌اش ریخته باشد.

 گاهی انسان خلافی را می‌بیند، اشتباهی را درجایی سراغ می‌گیرد و بعد دقیق که می‌شود انسان پیگیری می‌کند و می‌بیند که برگشت به یک‌خانه‌ای که در این خانه پدر توجه به وضع بچه ازنظر اخلاقی و معنوی ندارد. مادر از این مسائل غافل است.

 حالا آموزش‌وپرورش هم که درسته وسیعی نمی‌تواند همهٔ این مسئولیت را انجام دهد. نتیجه این است که می‌بینید خلاف اشتباه درمی‌آید. وقت‌های بیجایی مصرف می‌شود و احیاناً هم کسی در انحرافات می‌افتد. حالا این‌ها زیاد نیست اما کم آن‌هم برای جامعهٔ ما زیاد است.

## نظارت عمومی در خانه و محل کار

 نظارت عمومی و امربه‌معروف و نهی از منکر در درون خانه مبنای سلامت جامعه است این‌یک گوشهٔ کار است. نمونهٔ دیگر آن در ادارات است اگر شما حساب کنید که در یک اداره که 20،30 تا پرسنل دارد، خود افرادی که در این اداره هستند بر هم نظارت داشته باشند، قطعاً جلوی خلاف‌ها گرفته می‌شود.

 البته نقش مسئول اداره خیلی مهم است. در جلوگیری از خلاف در درست انجام دادن کار مردم اما اگر واقعاً خود بچه‌هایی که در یک اداره هستند، هوای همدیگر را داشته باشند، یکی که یک‌راه کج گذاشت توصیه کنند و به او تذکر دهند به شکل منطقی، درست، آرام و متین توجه به هم داشته باشند، طبعاً فضای اداره یک فضای سالمی می‌شود.

 من همین را با آمار و ارقام الآن در ذهنم هست که انسان اداره‌ای می‌بیند که آنجا افراد باهم صمیمی و خوب هستند و نظارت بر هم دارند، همدیگر را توصیه می‌کنند. می‌بینید یک ادارهٔ خوبی است جواب مردم را درست می‌دهد، مشکلات را درست حل می‌کند و مشکلی می‌آفریند برای مردم، خلافی هم در آنجا نیست.

 البته هیچ کجا نمی‌شود گفت که هیچ خلافی آنجا نیست ولی خلافی آن شکلی نیست. برعکس گاهی آن‌طرفش را انسان می‌بیند، می‌بیند که در یک اداره‌ای خلاف هست و کسی هم نظارت و توجه ندارد. این بحث نظارت‌های رسمی دولتی و قضایی نیست این‌یک نظارت عمومی همگانی و بر اساس احساس مسئولیتی است که باید در فضای کار باشد.

## احساس مسئولیت کارگران و کارمندان

در کارخانه‌ها اگر کارمندان و کارگران آنجا این احساس مسئولیت را داشته باشند، قطعاً در آنجا اعتیاد و فساد و خلاف‌کاری نفوذ نمی‌کند. در سطح عموم جامعه هم همین‌طور است. واقعاً نباید احساس کرد که انسان از نظارت عمومی احساس خسارت کند. امیرالمؤمنین (ع) در سیره‌شان این بود و نظام اسلامی هم باید مبنایش همین باشد، دولت‌مردان ما هم بر همین اساس باید حرکت کنند و تا حد زیادی هم حرکت می‌کنند که آمادهٔ این نظارت عمومی شوند.

 یعنی اشکال گفته شود، انتقاد شود، بنده برای خودم الآن عرض می‌کنم که گاهی یک نامه می‌آید اشکالی به خود من می‌شود، باور کنید حالا ممکن است خود نامه را من نتوانم جواب دهم یا طرف آن را نداشته باشم ولی واقعاً در کار خودم اثر می‌گذارد. باید سعی کنم مسئول اداره، مسئول یکجایی، مسئولین کشور، همه باید این احساس را داشته باشند، امیرالمؤمنین (ع) این حالت را داشت که از شنیدن اشکال و انتقاد البته به روش درست واقعاً احساس ضعف نکنند.

 اگر درست انجام می‌شود، نه به‌منظور لطمه زدن باشد. حتی اگر به‌منظور لطمه زدن است انسان بداند که چه چیزی دربارهٔ او گفته می‌شود برای او مفیدتر است. این هم یک بخش دیگر نظارت عمومی است که در جامعه خیلی مهم است.

 گاهی انسان از چیزی غافل است، با یک نامه، با یک تلفن، با یک تذکر توجه پیدا می‌کند. همیشه هم این‌طور نیست که همهٔ مشکلات را بشود با شنیدنش حل کرد. ولی این نظارت عمومی را اسلام خواسته است.

 شما فرض بگیرید این تصویری که بنده عرض کردم یک احساس مسئولیت همگانی و نظارت بر موازین اخلاقی و رعایت مسائل و شئون الهی و انسانی و اخلاقی و اقتصادی و کاری در خانه باشد. در محیط کارخانه باشد، در محیط یک اداره باشد، در یک محیط آموزشی مثل دانشگاه یا حوزه یا آموزش‌وپرورش باشد و این نظارت عمومی که در کل جامعه باشد شما بدانید که بسیاری از مشکلات با همین قابل‌حل است و دیگر جلوی بسیاری از مفاسد و امثال این‌ها هم گرفته می‌شود.

## توجه به نظارت عمومی

 توجه به این نظارت عمومی و اینکه ما باید توجه داشته باشیم به رعایت اخلاق و ارزش‌های الهی و ارزش‌های انسانی و آنچه برای سلامت جامعه لازم است این از مبانی است که واقعاً باید همهٔ ما به آن توجه داشته باشیم و تربیت ما از خانه باید بر اساس همین گذاشته شود که اشکال گفته شود، نظارت شود، امربه‌معروف و نهی از منکر اقامه شود. با آن تأکیداتی که اسلام دارد.

امربه‌معروف و نهی از منکر که ضامن اجرای همهٔ مقررات اسلام و موازین اسلام هست، مبنا و روح و اساس آن‌یک نوع مسئولیت شناسی و نظارت بر یکدیگر برمی‌گردد. آن‌وقت شما جامعه‌ای که این وضع را داشته باشد قطعاً گاهی آن خلاف‌ها و اشتباهاتی که کم‌وبیش واقع می‌شود، همان هم به حداقل می‌رسد و آن جامعه الهی و اسلامی می‌شود. این‌یکی از نکات بسیار مهم در سلامت جامعه است.

## روحیه کار و تلاش در جامعه

 و نکتهٔ دیگر غیرازاین نظارت عمومی در خانه و جامعه و محیط کاری، مسئلهٔ روحیهٔ کار و تلاش در جامعه است.

من یک نظرخواهی را دریکی از بولتن‌ها می‌دیدم که واقعاً برای انسان جای تأسف دارد که یک درصد بالایی از مردم جواب را طوری به سؤالات می‌دهند که نشان‌دهندهٔ این است که روح کار و تلاش ندارند.

همین روزها بودجهٔ مملکت دارد در مجلس بررسی می‌شود. خوب یک کسر بودجهٔ زیادی دولت دارد. مردم هم باید تحمل کنند و چاره‌ای هم نیست.

 ولی واقعاً ما ریشه‌های اقتصادی کشورمان را ببینیم. در همین 20،30 سال اخیر که کشور ما آن‌قدر زمان طاغوت نفت می‌فروخت و بعد هم که ما عمدتاً با پول نفت کشور را اداره کردیم.

 کشورهایی بر پای خودشان ایستادند بدون نفت و به استقلال اقتصادی رسیدند. برای ما زشت است. ما تا کی می‌خواهیم بر نفت و پول نفت اتکا کنیم. این واقعاً کار زشتی است و کاری است که در همین 30،40 سال اخیر کشورهایی بدون هیچ منابع آن شکلی کارکردند و به استقلال اقتصادی رسیدند.

نفت را دولت فروخت و جامعه را اداره کرد. این‌یک چیز واقعاً ناشایستی است.

## نفت منبع روبه‌زوال

 یک ملتی این‌طوری دوام نمی‌آورد. نفت روزی تمام می‌شود. نفت یک منبع بی‌پایانی نیست. آنی که اصل نیروی انسانی و کار و تلاش است که باید در نسل جوان ما باشد. دولت هرگز نمی‌تواند با اتکای بر منابع محدود خودش همهٔ مشکلات را حل کند. البته تبعیض نباید باشد. دولت باید سیاست‌های درستی باشد که احساس تبعیض نشود.

روحیهٔ کار و تلاش لازم است. ما همیشه کسر بودجه داشتیم، همیشه بودجه هامان را با نفت اداره می‌کردیم. این‌ها قابل‌دوام نیست. در دنیای امروز آن‌هم کشوری که این دشمن‌ها را دارد. و آن عظمت را در دنیا ازنظر سیاسی و اجتماعی دارد و در دنیا آن‌همه خریدار دارد این پیام این کشور و این انقلاب، ما واقعاً در بعد اقتصادی باید حرکت کنیم.

 رونق کار و تولید، اساس استقلال ما است. آموزش‌وپرورش ما و خانواده‌های ما باید از ابتدا بچه‌ها را بر اساس روحیهٔ معنوی و روحیهٔ کار و تلاش بار بیاورند. اگر این روحیه نباشد، بودجهٔ نفت روزی تمام می‌شود، جای دیگری هم نیست و روزگار بدی در انتظار کشوری خواهد بود.

 هیچ کشوری اگر به این شکل تمام اتکایش بر نفت باشد نمی‌تواند درازمدت اداره کند. این مسئلهٔ کوچکی نیست. واقعاً مهم است. روح کار و تلاش باید در جامعهٔ ما باشد و امیدواریم که در این ماه همهٔ ما بتوانیم به خداوند نزدیک شویم و آنچه خدا از ما و جامعهٔ اسلامی می‌خواهد ان‌شاءالله بتوانیم به آن عمل کنیم.

**دو نکته برای پیشرفت اقتصادی کشور**

1 ـ نظارت عمومی و امربه‌معروف و نهی از منکر 2 ـ روحیهٔ تلاش و کار و پرهیز از وقت‌گذرانی و اتلاف وقت و اتکای بر نفت و امثال این‌هاست.

## دعا

**نسئلک اللهم و ندعوک بسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم یا الله یا الله ...**

 برای استجابت دعاها و شفای مریضان و رفع مشکلات عالم اسلامی و این امت اسلامی و مشکلات مؤمنین و مؤمنات و مغفرت گذشتگان و استجابت همهٔ دعاهای مشروع پنج مرتبه آیه شریفهٔ امن یجیب را در این روز عزیز تلاوت می‌کنیم.

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**أمَّن یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیکشِفُ السُّوءَ[[7]](#footnote-7)**

1. سوره الحشر آیه 18 [↑](#footnote-ref-1)
2. وقعة صفین، ج النص، ص 484 [↑](#footnote-ref-2)
3. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 723 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره الشعراء آیه 227 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره کوثر آیات 1 تا 3 [↑](#footnote-ref-5)
6. آل عمران،‌102 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره نمل آیه 62 [↑](#footnote-ref-7)